

<http://almahdyoon.ir>

پایگاه المهدیون دات ای آر :

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

یک شب حمد در تکریم

گفتگویی صمیمی با یکی از مبلغین برجسته جریان مدعی یمانی

در اثبات علم رجال

عبدالقادر همایون

قنبر (مبلغ مدعی یمانی)

بازنشر : پایگاه المهدیون دات آی آر

<http://ALMAHDYOON.IR>

باسمه تعالی

با عرض سلام ، ادب و احترام حضور همه سروران گرامی

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

در خصوص مطالب برادر قنبر تحت عنوان ردی بر علم رجال نکاتی را حضور شما عزیزان در این شب

مبارک عرض کرده و این شاء الله عرایض تفصیلی در اثبات عقلی و نقلی علم رجال را در فرصتی دیگر (روزهای آینده) حضور برادران بزرگوار بحث خواهیم نمود .

در متن ارسالی برادر قنبر اشکالات متعدد و فراوانی وجود دارد که در این مجال به برخی از آنها مطابق با

سطح معلومات و فهم برادران پیرو مدعی یمانی به صورت جزء جزء اشاره خواهد شد .

وی در ابتدا حدیثی آوردند مبنی بر اینکه :

امام محمد باقر (ع) فرمودند: به خدا سوگند که محبوب ترین یارانم نزد من باورع ترین آنها و فقیه ترین

آنها و حدیث را نهندار ترین آنهاست. و بدترین و مبغوض ترین اصحابم نزد من کسی است که هر گاه حدیثی

را بشنود که به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند، آن را نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هر که را به آن

معتقد باشد تکفیر کند. در صورتی که او نمیداند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد و او به

خاطر انکارش از ولایت ما خارج می شود.

در این حدیث امام محمد باقر (ع) می فرمایند محبوب ترین یاران فقیه ترین آنها است . و فقیه به کسی

گفته می شود که به فهم عمیقی در استخراج احکام از چهار منبع قرآن سنت ، اجماع و عقل نائل گردد . و

لازمه این استخراج آشنایی و درک صحیح داشتن از آیات و روایات است و این درک صحیح جز با فراگیری

علوم مرتبط با حدیث که علم رجال یکی از آن علوم می باشد میسر نخواهد بود .

در ادامه حدیث ، امام می فرماید و بدترین و مبغوض ترین اصحابم نزد من ، کسی است که هر گاه حدیثی

را شنود که بما نسبت دهند و از ما روایت کنند، آنرا نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هر که را به آن معتقد

باشد تکفیر کند . در صورتیکه او نمیداند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و بما منسوب باشد، و او بخاطر

انکارش از ولایت ما خارج می شود.

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

این مطلب نیز برخلاف تصور اصحاب احمد الحسن ، خود یک دلیل شرعی بر وجوب رجوع بر علم رجال است . در حدیث امام دلیل مبعوضیت را چنین بیان می فرماید : چه بسا حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد .

آنچه از عبارت فوق بر می آید این است که بعد از شنیدن حدیثی از ائمه نباید آن را بدون هرگونه تحقیق و تفحصی انکار کرد چرا که ممکن است بعد از تحقیق و تفحص در اسناد آن ، به این نکته پی ببریم که حدیث واقعا از ناحیه امام صادر شده است

این تحقیق و تفحص در حدیث غیر از علم رجال نمی باشد. و هدف نهایی علم رجال این است تا فهمیده شود حدیث از ناحیه امام صادر شده ست یا خیر ؟

و یک عالم محدث (رجالی) قبل از بررسی حدیث از جنبه سندیت آن و انتساب آن به امام هیچ گاه حدیثی را رد و انکار نخواهد کرد.

سفیان بن سمت می گوید: به امام صادق گفتم : فدایتان شوم شخصی از نزد شما می آید که به کذب و دروغگویی معروف است و از شما حدیث روایت می کند و ما نسبت به او اکراه داریم. امام فرمودند: آیا می گوید که من گفته ام که شب روز و یا روز شب است؟ گفتم: خیر. فرمودند: حتی اگر گفت که من آن را گفته ام، آن را تکذیب نکن که اگر تکذیب کنی به درستی که مرا تکذیب کرده ای.

مختصر بصائر الدجات ص ۷۶ و ص ۲۳۴

در خصوص روایت دوم که امام صادق (ع) به سفیان بن سمت می گوید اگر گفت شب روز است و یا روز شب آن را تکذیب نکن نیز چند مسأله قابل ذکر است .

اول اینکه نص صریح آیات قرآن خلاف این مسأله را می رساند آنجا که خداوند در سوره قلم آیه ۸ می فرماید : فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ. از دروغگویان اطاعت نکن .

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

همینطور روایات بیشماری وجود دارد که در تعارض جدی با خبر فوق می باشد به عنوان مثال : فردی به امام موسی کاظم (ع) که در زندان به سر می بردند عرض کرد که علوم دینی خود را از چه کسی بگیریم ؟ امام فرمودند لا تأخذن معالم دینک عن غیرشیعتنا فإنک إن تعدیتهم أخذت دینک عن الخائنین الذین خانوا الله ورسولهو خانوا أماناتهم، إنهم اؤتمنوا علی کتاب الله جل وعلا فحرفوه و بدلوه، فعلیهم لعنة الله ولعنة رسوله وملائکته ولعنة آبائی الکرام البررة ولعنتی ولعنة شیعتی إلی یومالقیامة.

همانطور که در حدیث مشاهده می فرمایید امام فرموده اند علوم دین خود را از غیر شیعیان ما نگیر که اگر این کار را کردی به خدا ورسولش خیانت کردی حال اگر ابوهریره و یا کعب الاحبار که در دروغگویی شاهد مثال در عالم می باشند خبری را از پیامبر اکرم (ص) نقل کردند آیا ما باید بدون تحقیق و تفحص و احتمال کذب خبر آن را بپذیریم .

ضمن آنکه باید موقع صدور این روایت از قول امام صادق(ع) مورد تفحص قرار گیرد با توجه به خفقان حاکم در دوره امام صادق (ع) ممکن است این روایت خاص در مقام تقیه صادر شده باشد و باید دید در خصوص چه کسی این روایت صادر شده است مثلا ممکن است روایت در خصوص فردی همچون زراره باشد که مورد مخالفت برخی دشمنان شیعه بوده است و امام صادق (ع) در مقام اعتبار بخشی به کلام وی بوده اند و این مثال که اگر گفت شب روز است آن را بپذیرید کنایه از عمق اعتماد امام به وی بوده باشد . .

خلاصه کلام آنکه با یک حدیث نمی توان ده ها حدیث که به صراحت ما را دستور به تحقیق و تفحص در پیرامون احادیث داده اند را رد نمود .

اما در خصوص حدیث بعد که آمده است : امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: احادیث را تکذیب نکنید حتی اگر مرجئی یا قدری یا حروری آن را به ما نسبت دهد، زیرا شما نمیدانید، شاید که در آن چیزی از حق باشد و شما با این کارتان خداوند را بر فوق عرشش تکذیب کنید.

باید گفت که تکذیب یک مسأله است و عدم حجیت حدیثی مسأله ای دیگر .

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

آنچه اصحاب احمد الحسن بصری از احادیث در رد علم رجال آورده اند هر یک دلیل شرعی بر وجوب و ضرورت علم رجال می باشد .

در این حدیث نیز امام (ع) به ما دستور مؤکد داده اند که حدیث را تکذیب نکنید حتی اگر مرجئی یا قدری آن را به ما نسبت دهد و این به آن معناست که در مورد آنها تحقیق و تفحص کرده و آن را مورد ارزیابی قرار دهید . و البته ناگفته نماند اصل صحت این حدیث باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و ما قبل از تکذیب آن باید سلسله سندی و رجال آن را مورد بررسی قرار دهیم .

خلاصه کلام آنکه این حدیث هیچ منافاتی با علم رجال ندارد بلکه موید آن است و در مقابل قول افرادی قرار می گیرد که احادیث را به طور کلی رد کرده و فقط قرآن را می پذیرفتند .

در حدیث دیگری که مورد استناد پیروان این مدعی یمانی می باشد حدیثی است از پیامبر اکرم که می فرماید : رسول خدا فرمود : حدیث آل محمد سخت و دشوار بوده آن را نمی پذیرد مگر، فرشته ای مقرب یا پیغمبری رسول و یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد ؛ پس هر حدیثی که از آل محمد به شما رسید و در دلهایتان جای گرفت و آن را شناختید ، پس آن را بپذیرید ، و آنچه را که در دلهایتان جای نگرفته آن را نشناختید ، پس (امر) آن را به خدا ، پیامبر(ص) و به عالم از آل محمد واگذار کنید ، همانا هلاک می شود آنکس که حدیثی به آن برسد آن را تحمل نکند پس گوید بخدا آن (از محمد و آل محمد) نیست، بخدا آن (از محمد و آل محمد) نیست و انکار همان کفر است .

استناد به این حدیث از سوی پیروان احمد الحسن و در رد و ابطال علم رجال امری مضحک و نشان از کم خردی این جماعت دارد .

در این حدیث رسول خدا (ص) به صراحت می فرمایند احادیثی را بپذیرید که از آل محمد (ص) رسیده باشد . و البته شناخت پیدا نمودید که از آل محمد رسیده است نه هر حدیثی را که به ما نسبت می دهند و شناخت اینکه حدیثی به واقع از سوی پیامبر اکرم (ص) و آل بزرگوار ایشان رسیده باشد جز با بررسی سلسله

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

سندی و شناخت رجال آن حدیث میسر نخواهد بود و این حدیث نیز دلیل شرعی دیگری در اثبات و ضرورت وجود علم رجال می باشد .

خلاصه کلام در این حدیث آنکه پیامبر اکرم تأکید دارند حدیثی را بپذیرید که آن را شناختید و شناخت حدیث از لحاظ صحت و سقم بر عهده محدث و عالم رجالی می باشد .

نویسنده محترم بعد از بیان چند حدیث که هر یک به نوعی تأکید بر ضرورت علم رجال می باشد چند نکته در ادامه بحث خود می آورند که هر یک از آنها نیز مورد نقد و بررسی قرار می گیرد :

در نکته اول می نویسد که هیچ دلیل شرعی و عقلی بر اثبات آن نداریم . در حالی که در قسمت قبل حداقل ۵ حدیث در اثبات شرعی علم رجال آورده شد و دلایل دیگر نیز وجود دارد مثلاً حدیثی که آقا امام حسن عسکری (ع) می فرماید از امام صادق علیه السلام در خصوص سفیان ثوری سوال پرسیدند وی می فرماید اینه کان فاسد العقیده جدا و هو الذی ابتدع مذهبا در این روایت امام صادق (ع) خود شیوه ای در علم رجال ارائه داده اند و آن اینکه از هر فردی نمی توان سخن را پذیرفت و شناخت صحت و سقم یک حدیث بستگی به فساد و یا سلامت اعتقاد فرد نیز دارد (گرچه علت تامه نمی باشد) و شناخت این سلامت اعتقادی با علم رجال میسر خواهد بود .

همینطور روایات متعدد دیگری از ائمه مبنی بر ضعف و رد افرادی که از آن بزرگواران حدیث نقل می کرده اند صادر شده است که از آن جمله می توان به محمد بن مقلاص اشاره نمود که به امام صادق (ع) دروغ می بست و چیزهایی را که امام نگفته بود منتشر می کرد امام نیز وی را لعن و نفرین نمود . و یا محمد بن فرات الجعفی کوفی که روایت از امام رضا (ع) نقل می کرد و بر امام رضا دروغ می باست لذا مورد لعن حضرت قرار گرفت . وی سپس ادعای نوبت کرد و فردی غالی و شارب خمر بود . و یا مغیره بن سعید که در روایات متعددی امام رضا (ع) و امام صادق (ع) وی را تکذیب کرده اند .

حال وظیفه عالم محدث و رجالی مگر غیر از این است که در احادیث منقوله از سوی امثال این افراد دقت نظر کرده و با تأمل بیشتری بر این احادیث نگاه کرده تا هر بدعتی وارد دین رسول خداوند نگردد .

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

و اما اثبات علم رجال بر مبنای عقل امری بس سهل و آسانتر است چرا که هر عقل سلیمی می گوید با وجود ظرفیت های متعدد در جعل اخبار توسط راویان از صدر اسلام تا کنون عقل اقتضا می کند روایات مورد راستی آزمایی قرار گرفته و هر حدیثی که از ناحیه پیامبر اکرم (ص) و آل او به وسیله افراد گوناگون می رسد علاوه بر اینکه در نگاه اول نباید مورد انکار و تکذیب قرار نگیرد مورد پذیرش هم نباشد مگر اینکه ثقه و راستگو بودن فرد اثبات گردد و این یعنی یقین به اینکه این حدیث از ناحیه پیامبر اکرم (ص) رسیده است .

اگر پیروان احمد بصری کمترین مطالعه ای در حوزه تاریخ داشته باشند و مطالعه آن را نیز بدعت ندانند متوجه می گردند که در طول تاریخ و خصوصا در دوران صدر اسلام برخی افراد طماع بودند که با دریافت طلا و مبالغی مأموریت داشتند به نفع خلفای بنی امیه روایت جعل نمایند و تمام این روایات مزین به قال النبی (ص) می باشد . به عنوان نمونه روایتی از پیامبر نقل شده است که خداوند جبرئیل و من و معاویه را بر وحی خود امین دانست و نزدیک بود که معاویه به خاطر فراوانی حلمش و امین بودنش بر کلام خدا به پیامبری مبعوث شود. و جعلی بودن این حدیث بر هر صاحب عقل و خردی امری واضح و مبرهن است . حال آیا عقل سلیم می پذیرد هر حدیثی را پذیرفت ؟

نویسنده محترم در نکته دوم و به زعم و خیال واهی مدعی وجود دلیل عقلی و شرعی بر رد علم رجال می باشد و عنوان می کند اینکه جناب عمر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند آیا ما نباید آن را بپذیریم ؟

عبارتی که نه می توان از آن یک دلیل عقلی استخراج کرد و نه دلیل شرعی است. قضاوت آن با خوانندگان گرامی

در علم رجال ملاک های متعدد و مختلفی برای تأیید و یا رد یک خبر وجود دارد و هرگز عنوان نشده است روایت فلان فرد (مثلا جناب عمر) مردود است مگر اینکه در او ملاکی برای رد اخبارش وجود داشته باشد . این عبارت پیروان یمانی به قدری سست و بی پایه و اساس می باشد که پرداختن به آن و ارائه پاسخ بیشتر حول آن را توهین به شعور مخاطبین خود می دانیم و نویسنده ، قضاوت را بر عهده مخاطبین این نوشتار واگذار می کند .

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

و اما در نکته سوم مبلغ یمانی می نویسد : چه الزامی هست که اگر تمام راویان حدیث از نظر رجال ثقه بودند حدیث درست و صحیح باشد؟ آنها عصمت داشتند؟ امکان خطا نداشتند؟

پیروان مدعی یمانی در صورتی که درک صحیحی از علم رجال داشته و یا حداقل یک کتاب در علم رجال را مطالعه می نمودند هیچگاه چنین استدلال مضحکی را بر زبان و نوشته های خود جاری نمی کردند . چرا که هیچ عالم رجالی خود را معصوم ندانسته و احتمال خطا و اشتباه نیز می رود .

آنچه در این علم و دیگر علوم مرتبط به فقه اهمیت دارد مسأله ای است به نام معذرت و منجزیت .

یعنی مکلف در ترک و یا انجام کار ، عذری پذیرفته نزد مولا داشته باشد به این معنا که هر راه ممکنی را برای رسیدن به واقع رفته و واقع را در عمل به فلان طریق می داند و به آن مسأله یقین پیدا نموده است حال با این شرایط عمل یا ترک فعل معذرت را به همراه دارد . بدین معنا که موجب رهایی وی از عقوبت مولا می باشد . (هر چند یقین فرد به واقع اصابت نکند)

آنچه وظیفه محدث است عمل به تمام ملاک های موجود در قبول یا رد یک حدیث می باشد مثل راستگو بودن فرد و غیره حال اگر برای رجالی این مسأله ثابت شد که وی سخن و گفتارش راست و فردی ثقه است که مثلاً از غیر معصوم نقل نمی کند و شرایط دیگر را نیز دارد . وظیفه ما عمل به خبر آن فرد است .

نکته چهارم نویسنده مربوط به اختلافات بین اصحاب رجال می باشد

همانگونه که گفته شد مرحوم نجاشی و دیگر اصحاب رجال معصوم نبوده و ممکن است خطا کرده باشند و حتی گاهی مشاهده شده است که عالم رجالی بعد از مدتی نظر خود را تغییر داده است به عنوان مثال حضرت آیت الله خویی در ابتدا اسناد کامل الزیارات را صحیح می دانست و معتقد بود هر روایتی در سند کامل الزیارات آمده مورد قبول است سپس از رأی خود عدول کرده و فرمودند روایات کامل الزیارات نیز باید بررسی شود . از سویی دیگر تضعیفات غضائری زیاد معتبر نیست چرا که وی مشهور به کند ذهن بوده است . و سخن دیگر آنکه سندیت دو حدیث فوق باید بررسی گردد . اینکه آیت الله العظمی خویی می فرمایند " اگر ابن عقده و نجاشی و غضائری و ... او را تضعیف نمیکردند عمل به روایات او الزامی میشد. لیکن تضعیف این

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

بزرگان ما را از اعتماد به او و عمل به روایاتش منع میکنند. " خود دلیل بر آن است که باید دو روایت فوق بررسی شود چه بسا دلیل روایی دیگری حتی قویتر از روایت فوق بر رد آنها وجود داشته باشد که نجاشی ، غضائری و ابن عقده بر آن به تضعیف افراد رأی داده اند و احتیاط مرحوم خوئی نیز نشان از ظرفیت بررسی بیشتر در خصوص آنها را می رساند .

نویسنده در ادامه می نویسد : این اختلافات به جایی می رسد که شیخ طوسی در بعضی مواقع افرادی را توثیق داده ولی نجاشی همان افراد را تضعیف می کند .

اول آنکه تعداد این روایات بسیار بسیار کم است ثانیاً این اختلاف می تواند ناشی از اجتهاد یکی در خصوص فرد مورد نظر باشد .

به این معنا که یکی از علما اجتهاد کرده است و اجتهاد وی برای عالم دیگری حجت نیست و وی باید طریق خود را برای رسیدن به واقع برود . با توجه به اینکه نجاشی و شیخ طوسی در یک زمان بوده اند و استاد آنها محمد بن عبدون بوده است وی به عنوان مثال گفته است فلانی این عمل را انجام داده است نجاشی برداشتش از آن عمل غلو بوده و لذا اخبار آن را ضعیف دانسته است در حالی که شیخ طوسی آن را نشانه محبت فرد به امام دانسته و فرد را با ملاک های دیگر سنجیده و در نهایت قائل به صحت اخبار وی شده است . البته مسأله به این سادگی نبوده و در اثبات یا انکار یک راوی تأملات فراوانی از سوی عالم رجالی صورت می پذیرد همچون بررسی حوالات و بسیاری موارد دیگر که این خود نشان از سعی ، همت ودقت عالم رجالی در رسیدن به واقع دارد .

نویسنده محترم در ادامه به سیاه نمایی و عوامفریبی پرداخته و عنوان می کند " این مصیبت فراتر از این می رود و به جایی میرسد که شیخ طوسی یک فرد را در جایی در یکی از کتابهایش توثیق داده ولی در جای دیگر در یک کتاب دیگرش ، همان فرد را، تضعیف میکند .

در پاسخ گفته می شود شیخ طوسی از دوران جوانی شروع به کتابت احادیث نموده است از این رو کتاب هایی که در جوانی نگاشته است مورد تحقیق و بررسی علماء قرار گرفته است و هر سخن ایشان به راحتی

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

پذیرفته نمی شود و حتی در مواردی که سخن ایشان با گفتار مرحوم کلینی در تضاد باشد با توجه به اُضبیطیت مرحوم کلینی کلام وی ترجیح داده می شود .

در موارد بسیاری مشاهده شده که شخصی در جوانی آرائی داشته و با گذشت زمان و وسعت تتبع خود به آرای جدیدی دست یافته است و از آرای سابق بازگشته است و ما در علم رجال کاملاً بر این موارد اشراف داشته و آنها را مورد لحاظ قرار می دهیم .

ضمن آنکه علم رجال بهترین راه برای تشخیص خبر ثقه از غیر آن می باشد و اگر مسیری بهتر از آن وجود داشت حتماً علما سراغ آن می رفتند .

وقتی توثیق فردی برای ما مشخص شد راستگو بودن فرد اقتضاء می کند کلام وی تصدیق گردد و البته در توثیق یک فرد ، به دلیل حساسیت موضوع ، صرف قبول کردن سخن بزرگان علم رجال نیست بلکه کلام آنها راهی است برای ادامه تحقیقات مثلاً کثرت روایات اُجلاء و یا مسأله تواتر ، امامی بودن فرد و یا راستگو بودن اینها از جمله مواردی است که در علم رجال مورد توجه جدی است .

نکته پنجمی که پیروان مدعی یمانی در ابطال علم رجال آورده اند بازی با اعداد و ارقام و نگاه سطحی به این علم می باشد

بهانه و دلیل پیروان مدعی یمانی در نکته پنجم ، خود گویای آن است که آنها کمترین اطلاعی از علم رجال ندارند و تحت تأثیر تعصبات و احتمالاً شستشوی مغزی به مخالفت با این علم می پردازند .

اگر بنا باشد همه راویان و صحابی در زمان پیامبر ۱۱۴۰۰۰ نفر باشند که گفتار تمام آنها برای ما حجت و قابل استناد است پس هاقضاء می کند همه راویان اعم از سنی و شیعه ثقه بوده و حتی گفتار افراد معلوم الحالی همچون ابو هریره نیز موثق باشد . افرادی همچون ابن ابی العوجاء که به تنهایی چهار حدیث جعل کرده است سخن کلی در بی پایه و اساس بودن استدلال مذکور آنکه علمای رجال تا آنجا که توثیق و یا تضعیفی در مورد فردی وجود داشته است طبق آن حکم می کرده اند حال ممکن است کتابی در یک عصر وجود داشته

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

است که یک محدث با استفاده از محتوای آن بر توثیق افرادی حکم کرده است و این کتاب در قرون بعدی از بین رفته است و در کتب علمای رجال بعد از آن هیچ اسمی از آن افراد برده نشده است . لذا آن روایان در کتاب های بعدی توثیق و یا تضعیف نشده اند پس دلیل نمی شود اگر در یک کتاب برخی افراد توثیق و تضعیف شده و برخی اسمی از آنها برده نشده حکم به ابطال کل آن کتاب داد . شاهد بر مدعا آنکه در یک برهه تمام کتابخانه شیخ طوسی را در کرخ بغداد آتش زدند . و برخی از منابع روایی در طی چند سری به کلی از بین رفتند لذا این جمع و تفریق ها از اساس امری باطل است .

و اما در مورد اینکه ممکن است فردی نام وی در هیچ یک از کتاب های رجالی نیامده باشد مرام و اخلاق علمای رجال این بوده است که هر فردی را که می شناخته اند و یا اسنادی را در خصوص وی بدست می آورده اند در کتاب های رجالی خود آورده اند و آنها کتاب های خود را بر پایه وهم و گمان ننوشته اند لذا افرادی وجود دارند که در منابع روایی ما مجهول بوده و این مسأله ای کامل طبیعی می باشد و اگر غیر از این بود باید در اصالت علم رجال شک کرد .

نویسنده در ادامه بازگشتی به روایات کرده و سعی می کند با استفاده از شیوه های غیر مستقیم به ابطال علم رجال پردازد .

وی در ابتدا کلامی نقل می کند از امام علی (ع) که می فرماید *أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ* به این معنا که نگاه کن ببین چه چیزی می گوید و نگاه نکن ببین که می گوید . و به ذکر چند حدیث دیگر در همین موضوع می پردازد

در پاسخ گفته می شود حدیث *أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ* مربوط به حکمت و در اخلاقیات است و شاهد بر مدعا حدیث گهرباری است از امام علی (ع) که می فرماید " *خَذَ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ* " و یا " *خَذَ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ مُشْرِكٍ* " اما در مسائل فقهی و اعتقادی و روایات بیشماری ما را از پذیرفتن هر کلامی در این دو وادی منع نموده اند و سفارش به گرفتن آنها از منبع کتاب و سنت نموده است . و پیرو

محیطی آرام بر پایه علم و عقل در نقد و بررسی تخصصی آراء و عقاید احمد الحسن مدعی یمانی

مدعی یمانی خود حدیثی آورده است که مؤیدی بر این کلام می باشد . حدیث امام صادق (ع) که می فرماید : هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغیست خوش نما .

و اما حدیث وارد از ابن ابی یعفور که مورد استناد پیروان احمد الحسن قرار گرفته است دقیقاً نقض گفتار پیروان احمد الحسن می باشد و به لزوم شناخت خبر ثقه تأکید دارد . مکتبه این حدیث در باب تعارض بین دو حدیث است و علمای شیعه خلاف آن را نمی گویند . و یکی از ترجیحات باب تعارض ، موافقت حدیث با کتاب و سنت می باشد و غیر از این را کسی از علمای شیعه نگفته است . و این خود دلیل بر آن است که همه روایات مورد پذیرش نیست در حالی که منشأ صدور همه روایات مورد بحث از پیامبر یا معصومین می باشد .

و اما نکته آخر اینکه بر فرض محال که علم رجال بدعت است این سوال پیش می آید که شما روایات خود را برای اثبات احمد الحسن بصری از کجا می گیرید . جای بسی تعجب است که پیروان گمراه احمد الحسن روایات خود را از مثل کتاب شیخ طوسی می گیرند در حالی که وی خود دو کتاب در باب علم رجال داشته و از علمای طراز اول در این علم به حساب می آید .

اگر علم رجال بدعت است شما چگونه روایات خود را از یک بدعت گذار در دین استخراج می نمایید ؟

و اما اینکه رجال از قرن هفتم و توسط سنی ها وارد دین شده است سخنی بس مضحک و نشان از بی اطلاعی این جماعت منحرف از مبانی اسلامی دارد چرا که اولین کسی که در علم رجال کتاب نوشته است فردی است به نام عبیدالله بن ابی رافع که کاتب امام علی ابن ابی طالب (ع) بوده است . به نام تسمیه من شهد مع امیرالمومنین (ع) الجمل و الصفین و النهروان من اصحاب رسول الله است و یا شیخ طوسی از بارزترین چهره های رجالی در رمضان سال ۳۸۵ هجری قمری در توس زاده شده است .